

بررسی و تحلیل گرایش های فلسفی کارشناسان جهاد کشاورزی  
استان فارس در حیطه آموزش بزرگسالان

Investigation of Philosophical Orientation of Adult  
Educators in Fars Province

سمیه رجبی<sup>۱\*</sup>، مرضیه بردبار<sup>۲</sup>، شراره خدامرادی<sup>۳</sup>، الهه یاری بیگی<sup>۴</sup>، آرش اسلامی<sup>۵</sup> و

سید جمال فرج اله حسینی<sup>۶</sup>

<sup>۱،۲،۳،۴،۵</sup> دانشجویان دکتری ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران،

<sup>۶</sup> استادیار ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران،

E-mail: s.rajabi2008@gmail.com

\* نویسنده مسئول

## خلاصه

هدف کلی این پژوهش بررسی و تحلیل گرایش های فلسفی کارشناسان جهاد کشاورزی استان فارس بود. جامعه آماری مطالعه شامل کارشناسان جهاد کشاورزی و مراکز خدمات کشاورزی شهرستان های نیمه ی شمالی استان فارس در سال ۱۳۸۹ بود (N=603) که حجم نمونه آماری با بهره گیری از فرمول کوکران (n=111) تعیین و اعضای نمونه به روش طبقه ای با تسهیم نسبت انتخاب شدند. برای افزایش اعتبار مطالعه تعداد ۱۲۰ پرسشنامه توزیع شد که با حذف پرسشنامه های ناقص در نهایت تعداد ۱۰۵ پرسشنامه عودت گردید و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. برای بررسی و تعیین گرایش های فلسفی کارشناسان جهاد کشاورزی که به عنوان آموزشگر بزرگسالان در حیطه کشاورزی مشغول فعالیت بودند از پرسشنامه فلسفه آموزش بزرگسالان (PAEI) استفاده شد. این پرسشنامه جهت استفاده به فارسی برگردانده شد و اساتید گروه ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه علوم تحقیقات تهران با تطبیق دادن ترجمه با متن اصلی، روایی آن را تایید نمودند. پایایی آن نیز توسط تدوین کنندگان آن بالاتر از ۰.۷ گزارش شده است. در نهایت داده های جمع آوری شده بوسیله نرم افزار SPSS نسخه ۱۷ و بهره گیری از جداول توزیع فراوانی، همبستگی و مقایسه میانگین مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. یافته ها نشان داد که کارشناسان وابستگی بیشتری به گرایش های فلسفی پیشرفت گرایی و انسان گرایی دارند. از سوی دیگر، نتایج همبستگی بین گرایش های فلسفی و ویژگی های فردی حاکی از آن بود که بین سن و فلسفه لیبرال و رادیکال رابطه معنی دار با شدت ضعیف وجود دارد. همچنین متغیر سابقه کاری نیز رابطه معکوس با شدت ضعیفی را با گرایش های فلسفی پیشرفت گرایی و انسان گرایی نشان داد. بر اساس یافته ها، بین گرایش های فلسفی کارشناسان رشته های مختلف اختلاف معنادار وجود ندارد. بدین معنا که رشته تحصیلی کارشناسان در شکل گیری دیدگاه فلسفی آنان نقش تعیین کننده ای نداشته است. این در حالی است که، کارشناسانی که مدرک کارشناسی ارشد داشتند وابستگی بیشتری به گرایش فلسفی رادیکال از خود بروز داده اند نسبت به کارشناسانی که دارای مدرک کارشناسی هستند. در نهایت، بر اساس یافته ها پیشنهادهایی نیز ارائه شده است.

واژه های کلیدی: گرایش های فلسفی، آموزشگر بزرگسالان، آموزش کشاورزی، استان فارس.

## مقدمه

یادگیری فرآیندی مادام العمر محسوب می شود که در دوران پس از آموزش های رسمی نیز ادامه می یابد. این نوع از آموزش های غیر رسمی اغلب در موقعیت های متفاوت و بر حسب نیاز و اهداف افراد بزرگسال انجام می گیرد (اسکات، ۲۰۰۸). در دهه ۱۹۲۰ بود که محققان و نظریه پردازان برای اولین بار وجود سیستم آموزشی جدیدی را که متفاوت از آموزش های رسمی بوده و افراد بزرگسال را مد نظر قرار دهد، ضروری تشخیص دادند (اسمیت، ۲۰۰۲). تلاش های محققان تا جایی ادامه یافت که در دهه ۱۹۷۰ مالکوم نولز<sup>۲</sup> مفهوم آندراگوژی<sup>۳</sup> را برای این منظور مطرح نمود. به عقیده وی این نوع آموزش به دلیل برخورداری از ویژگی هایی چون موضوع محوری، مخاطب محوری، تحول گرایی و غیره تناسب بیشتری با اهداف و شرایط افراد بزرگسال خواهد داشت (زولیک، ۲۰۰۹). در آموزش بزرگسالان ویژگی های فراگیران، آموزشگران، برنامه های آموزشی، روش ها و مطالب بسان یک نظام جامع باید مد نظر قرار گیرند. ضمن این که باید توجه داشت که بزرگسالان در فرآیند یادگیری خویش خوداتکا و تجربه محور هستند. بر همین اساس برنامه های آموزشی تدوین شده نیز باید قابل انعطاف، متناسب با نیازها و اهداف فراگیران، بر مبنای تجربیات فراگیران، ارزش محور و شفاف باشند. لذا به نظر می رسد برنامه ریزی و ارائه آموزش بزرگسالان صرف نظر از غیررسمی بودن آن بسیار پیچیده تر و دشوارتر باشد. حال عاملی که در این بین جایگاه ویژه ای دارد، نقش آموزشگر بزرگسالان است. آموزشگر بزرگسالان برای ایفای اثربخش تر نقش خویش باید علاوه بر بهره مندی از برخی ویژگی های فردی، حرفه ای و تخصصی (رابرتس و دیر، ۲۰۰۴) قادر به تسهیل فرآیند یادگیری، تشویق مشارکت، ارائه بازخورد انتقادی، ایجاد انگیزه و اشتیاق و غیره، باشند. آن چه باید مد نظر قرار گیرد این است که همه خصوصیات، باورها و اعمال آموزشگران تحت تاثیر

<sup>۲</sup>- Knowles

<sup>۳</sup>- Andragogy

گرایش های فلسفی<sup>۴</sup> درونی آنان خواهد بود (تایسدل و تیلور، ۱۹۹۹) که بسیاری از محققان نیز بر این امر اذعان دارند (الیاس و مریام، ۱۹۹۵؛ زین، ۲۰۰۴؛ ویلسون، ۲۰۰۶؛ اسکات، ۲۰۰۸؛ زولیک، ۲۰۰۹). اهمیت این مساله تا حدی است که برخی، یادگیری افراد بزرگسال را در گرو گرایش های فلسفی آموزشگران می پندارند و معتقدند این که آموزشگر فردی تسهیل گر، برنامه ریز، مدیر و یا هماهنگ کننده باشد و این که چگونه دانش خود را با ارزش ها و باورهای درونی خویش سازگار نماید، در مجموع گرایش فلسفی وی را شکل خواهد داد (پرایس، ۱۹۹۹). فلسفه آموزشی آموزشگر تعیین کننده باورهای فرد نسبت به تدریس و یادگیری و عملکرد وی در رویارویی با واقعیت است (تایسدل و تیلور، ۱۹۹۹). اسکات<sup>۵</sup> (۲۰۰۸) معتقد است، آموزشگران بزرگسالان هر یک فلسفه آموزشی منحصر به فردی دارند که بر همین اساس از گرایش فلسفی خاص و سبک های تدریس ویژه ای نیز برخوردار خواهند بود. در همین راستا، کانتی<sup>۶</sup> (۲۰۰۷) نیز فلسفه آموزشی را مجموعه جامع و کاملی از باورهای افراد نسبت به فرآیند تدریس و یادگیری بر می شمرد. وی هدف فلسفه آموزشی را کمک به آموزشگران در تشخیص انتخاب مناسب ترین کنش در رویارویی با هر نوع واکنش و موقعیتی، تفسیر نموده است. به تعبیر دیگر، فلسفه آموزشی چارچوبی برای تصمیم گیری فراهم می آورد که از طریق ایجاد مهارت های تفکر انتقادی برای آموزشگران، آنان را در یافتن تضادهای موجود بین باورها و عملکرد و همچنین برطرف نمودن چنین تضادهایی یاری می نماید (باکینگهام، ۲۰۰۰). لذا به نظر می رسد، آگاهی از فلسفه آموزشی جهت تشخیص زمان انجام فعالیت ها و باید ها و نبایدهای فرآیند تدریس، به ویژه برای خود آموزشگران، ضروری باشد (کانتی، ۲۰۰۷). تعیین فلسفه آموزشی و گرایش های فلسفی آموزشگران کار آسانی نیست. ولی به جهت اهمیت آن در ارائه اثربخش تر آموزش ها، به ویژه در حیطه آموزش بزرگسالان، برخی از محققان بر آن شدند تا ابزارهایی جهت تعیین

<sup>4</sup>- philosophy orientation

<sup>5</sup>- Scott

<sup>6</sup>- Conti

آن ارائه نمایند (لهمن، ۲۰۰۳) تا بدینوسیله آموزشگران قادر باشند در مواجهه با فراگیران بزرگسال به گونه ای اثربخش تر عمل نمایند (تایسدل و تیلور، ۱۹۹۹). به نظر می رسد، تعیین فلسفه های آموزشی آموزشگران در عرصه آموزش های کشاورزی، به ویژه در ایران، اهمیت خاصی داشته باشد. زیرا، جمع کثیری از کشاورزان ایرانی جزو فراگیران بزرگسال حیطه آموزش های کشاورزی محسوب می شوند و از آن جا که بنابر عقیده محققان، فرآیند یادگیری اثربخشی آموزش های ارائه شده، وابسته به فلسفه آموزشی آموزشگران دارد، لذا این مطالعه در پی بررسی گرایش های فلسفی کارشناسان جهاد کشاورزی استان فارس که به عنوان آموزشگر بزرگسالان فعالیت می نمایند، بود. به نظر می رسد که یافته های این مطالعه می تواند راهگشایی برای افزایش اثربخشی برنامه های آموزشی ارائه شده در بخش کشاورزی باشد.

فلسفه آموزشی بزرگسالان در واقع نوعی طبقه بندی از باورها، ارزش ها و نگرش های آموزشگر نسبت به آموزش بزرگسالان، اهداف و پیامدهای احتمالی آن به شمار می رود (زولیک، ۲۰۰۹). به بیان دیگر، فلسفه آموزشی تعیین کننده باور فرد نسبت به فرآیند تدریس و یادگیری و واکنش وی در مواجهه با واقعیت است (تایسدل و تیلور، ۱۹۹۹). آموزشگران بزرگسالان هر یک از فلسفه آموزشی متفاوتی برخوردارند که بر همین اساس سبک های تدریس متنوعی نیز خواهند داشت. از آن جا که یادگیری بزرگسالان وابسته به سبک های تدریس و به تبع آن گرایش های فلسفی آموزشگران است، لذا شناسایی و تعیین فلسفه های آموزشی ضروری به نظر می رسد. در رابطه با اهمیت تعیین فلسفه آموزشی آموزشگران، زین<sup>۷</sup> بر این عقیده است که هنگامی که آموزشگران به ارائه آموزش می پردازند، باورهای خاص درونی خویش را در عمل به کار می گیرند. این باورها مبنای فلسفه آموزشی هستند. فلسفه آموزشی در انتخاب محتوای آموزشی، تعیین اهداف تدریس و یادگیری، انتخاب و به کارگیری مواد آموزشی، تعامل با فراگیران و ارزیابی نتایج آموزشی،

---

<sup>7</sup>- Zinn

نقش هدایتگر را دارد. به بیان دیگر، باورهای فلسفی مبنای عمل هستند (لهمن، ۲۰۰۳). در راستای بررسی و تعیین فلسفه های آموزشی، محققان بسیاری اقدام به مطالعه و پژوهش نمودند. نتیجه فعالیت جمعی از محققان در طول بیش از یک دهه با مطالعات الیاس و مریام<sup>۸</sup> نمود یافت. این محققان نتایج پژوهش های خویش را در قالب کتابی تحت عنوان "بنیان های فلسفی آموزش بزرگسالان" منتشر ساختند. این کتاب فلسفه های متنوعی را در زمینه آموزش بزرگسالان بررسی نموده و آموزشگران بزرگسالان را برای تفکر انتقادی در ارتباط با فلسفه آموزشی و نحوه ارتباط آن با عملکرد، به چالش دعوت می کند (کانتی، ۲۰۰۷). در سال ۱۹۸۳، لوریان زین با بهره گیری از رهنمودهای محققان مذکور، اقدام به گردآوری و تدوین ابزار ارزشمندی تحت عنوان "پرسشنامه فلسفه آموزش بزرگسالان" (PAEI) برای تعیین گرایش های فلسفی آموزشگران بزرگسالان نمود (زولیک، ۲۰۰۹). اعتبار این ابزار تا حدی است که تا کنون مطالعات و پژوهش های بسیاری با بهره گیری از آن انجام و نتایج قابل تاملی حاصل شده است (مک کنزی، ۱۹۸۵؛ دکاکس، ۱۹۹۲؛ اسپرگنون و مور، ۱۹۹۷؛ اسکات، ۱۹۹۸؛ ویلیامز، ۱۹۹۹؛ هولمز و ایننگتون، ۲۰۰۰؛ باکینگهام، ۲۰۰۰؛ بونه و همکاران، ۲۰۰۱؛ بونه و همکاران، ۲۰۰۲؛ گیوتی، ۲۰۰۸؛ زولیک، ۲۰۰۹؛ و زندوانیان نایینی و همکاران، ۱۳۸۸). البته برخی از محققان نیز با انتقاد از این ابزار بر این عقیده اند که اگرچه PAEI ابزار بسیار مفیدی در تعیین گرایش های فلسفی افراد است، اما به دلیل زمان بر بودن تکمیل، نمره دهی و تفسیر اطلاعات حاصل، کاربرد آن مشکل است. به همین دلیل کانتی (۲۰۰۶) "پرسشنامه فلسفه های مسلط آموزشگران یادگیری مادام العمر"<sup>۹</sup> را بر اساس فلسفه های ایده آلیسم، رئالیسم، پراگماتیسم، اگزیستانسیالیسم و بازسازی اجتماعی تدوین نمود که به اعتقاد وی با سرعت بیشتری توسط آموزشگران تکمیل می شود. علی رغم برخی محدودیت ها و انتقادهای وارد شده بر PAEI این ابزار باز هم مورد توجه محققان قرار دارد

<sup>8</sup> - Elias & Merriam

<sup>9</sup> - Philosophy of Adult Education Inventory

<sup>10</sup> - Philosophies Held by Instructors of Lifelong-Learners

و دست مایه مطالعات آنان محسوب می گردد. این ابزار در قالب ۷۵ گویه در شش طبقه مرتبط با آموزش بزرگسالان که شامل هدف، فراگیر، آموزشگر، مفاهیم/کلیدواژه ها، روش ها، و مردم/فعالیت ها است، طراحی شده است. هنگامی که نمره های حاصل با هم جمع می گردد، مشخص می شود که هر آموزشگر چه نمره هایی در هر یک از فلسفه های لیبرال، پیشرفت گرا، انسان گرا، رفتارگرا و رادیکال کسب نموده است (لهمن، ۲۰۰۳).

گرایش فلسفی لیبرال: فلسفه لیبرال بر توسعه توان ذهنی و عقلانی افراد تاکید دارد (زندوانیان نایینی و همکاران، ۱۳۸۸). یادگیری در این فلسفه مبتنی بر انتقال دانش است که در آن آموزشگر فردی مقتدر، متخصص و نخبه است (ویلسون، ۲۰۰۶؛ پاول، ۲۰۰۶؛ و زین، ۲۰۰۴). به اعتقاد لیبرال ها، آموزشگر بر موضوعات اشراف کامل داشته و ارائه دهنده دانش و هدایتگر کل فرآیند یادگیری محسوب می شود (پاول، ۲۰۰۶ و تاپسدل و تیلور، ۱۹۹۹). تاکید آموزشگر دارای گرایش فلسفی لیبرالیزم بر دانش منطقی و فراگیران آن است (تاپسدل و تیلور، ۱۹۹۹). آموزش ها در این حوزه بیشتر به روش سخنرانی ارائه می شود. زیرا آموزشگران خود را شایسته و مجهز برای تدریس موضوعات می پندارند که مسئول فرآیند یادگیری افراد می باشند (پاول، ۲۰۰۶). به طور معمول این فلسفه ارتباطی با پیشرفت، تغییر، اثربخشی، فناوری و غیره ندارد (زین، ۲۰۰۴). در نهایت این که آموزشگران لیبرال معتقدند که ارزش ها از طریق علم و تکنولوژی قابل نقد می باشند (پاول، ۲۰۰۶).

گرایش فلسفی پیشرفت گرایی: در اوایل قرن بیستم جان دیویی بر رهیافت حل مساله به عنوان مبنای فلسفه آموزشی پیشرفت گرا تاکید نمود. مبنای این فلسفه تمرکز بر رابطه بین آموزش و جامعه، بهبود رفاه و اثربخشی درون جامعه است (پاول، ۲۰۰۶). توجه به نیازها، علایق، تجارب و رغبت های فراگیران همواره مدنظر این فلسفه آموزشی قرار دارد (زندوانیان نایینی و همکاران، ۱۳۸۸؛ پاول، ۲۰۰۶). به گونه ای که در آن فراگیران مشکلات را تعیین و راه حل ها را شناسایی می نمایند (زین، ۲۰۰۴). آموزشگران که نقش سازمان دهنده را در فرآیند یادگیری بر عهده دارند (ویلسون، ۲۰۰۶) با بهره گیری از روش های علمی و تجربی یادگیری فراگیران را سازماندهی، هدایت و ارزشیابی می کنند (زندوانیان

نایینی و همکاران، ۱۳۸۸). آموزشگران پیشرفت گرا بر آموزش های شغلی، یادگیری از طریق تجربه و تحقیق علمی تاکید دارند و به جای انتقال دانش به فراگیران کمک می کنند که فعالیت های یادگیری شان را خود برنامه ریزی نمایند. لذا از آن جا که فراگیران مسئول یادگیری خویش هستند، آموزشگر تنها از طریق یادگیری مشارکتی آنان را هدایت می کند. محور برنامه های آموزشی در این فلسفه، نیازها و موقعیت فراگیران بزرگسال است و هدف آموزش ها، استفاده از فرآیندهای تعاملی برای بازسازی تجربیات فراگیر با محیط پیرامون آنان می باشد (پاول، ۲۰۰۶).

گرایش فلسفی انسان گرایی: فلسفه انسان گرایی در آموزش بزرگسالان ارتباط نزدیکی با فلسفه اگزیستانسیالیسم دارد. این فلسفه به فراگیر به عنوان فردی دارای استعداد های نامحدود می نگرد (زندوانیان نایینی و همکاران، ۱۳۸۸). لذا، این فلسفه آموزشی رهیافتی فراگیر محور است که بر توسعه فراگیران در محیط یادگیری تاکید دارد (پاول، ۲۰۰۶). ارزش ها در این فلسفه جایگاه خاصی دارد (زین، ۲۰۰۴) و مفهوم خود، خودشکوفایی و رشد فردی از مفاهیم بنیادی این فلسفه به شمار می رود (پاول، ۲۰۰۶). بنابراین به نظر می رسد که فلسفه انسان گرایی به مطالعه انسان، نیازها، علایق، و خودشکوفایی وی می پردازد (هیوت، ۲۰۰۹). در فلسفه آموزشی انسان گرایی فراگیر توانمند و خودهدایت شده است و مسئولیت فعالیت های یادگیری را خود بر عهده دارد. اما آموزشگر بیشتر نقش تسهیلگر را در فرآیند یادگیری ایفا می کند (ویلسون، ۲۰۰۶). با توجه به ویژگی های فلسفه انسان گرایی، نولزان را برای آموزش بزرگسالان مناسب تر از سایر فلسفه ها معرفی می کند. به اعتقاد وی این فلسفه آموزشی می تواند مبنای بسیاری از فعالیت های آموزشی بزرگسالان، نظیر کارگاه آموزشی، یادگیری خود هدایت شده و غیره باشد (زین، ۲۰۰۴).

گرایش فلسفی رفتارگرایی: فلسفه آموزشی رفتارگرایی همواره به طور مستقیم یا غیرمستقیم از آموزش به عنوان متغیر تعیین کننده رفتار انسان نام می برد و از آن جا که این فلسفه بیشتر به زمان حال توجه دارد از جمله فلسفه های آموزشی پیشرفت گرا محسوب می شود (شعاری نژاد، ۱۳۸۶). گرایش فلسفی رفتارگرایی مبنای روانشناسی دارد (پاول، ۲۰۰۶) و در



پی ایجاد تغییر در رفتار است. تمرکز این فلسفه بر رفتار قابل مشاهده قرار دارد و تاکید آن بر چگونگی شکل گیری رفتار در اثر محیط است (زندوانیان نایینی و همکاران، ۱۳۸۸). در آموزش بزرگسالان، رفتارگرایان بر توسعه مهارت ها و تغییر رفتار با بهره گیری از آموزش های برنامه ریزی شده، تمرکز دارند. این فلسفه همان طور که توجه خاصی به محیط مبذول می دارد، نیازها و علایق فراگیران را نیز ناشی از محیط پیرامون می داند. لذا رفتارگرایان بر این عقیده اند که از طریق دستکاری محیط می توان نیازها و علایق افراد را نیز تغییر داد (پاول، ۲۰۰۶). آموزشگر رفتارگرا مانند مدیر یا کنترل کننده و هدایتگر یادگیری عمل می کند (ویلسون، ۲۰۰۶) که یادگیری را از طریق ابزارها و آزمون های استاندارد و اهداف رفتاری هدایت نماید (الیاس و مریام، ۱۹۹۵). اهداف رفتاری راهنمایی برای آموزشگران رفتارگرا محسوب می شود و تعیین می کند که چه چیزی باید فراگرفته شود. آموزشگر رفتارگرا بیشتر بر کسب مهارت های شغلی تاکید دارد (پاول، ۲۰۰۶) و به طور کلی فلسفه رفتارگرایی در مهارت آموزی و آموزش های شغلی کاربرد وسیعی دارد (زین، ۲۰۰۴).

گرایش فلسفی رادیکال: فلسفه رادیکال با بازسازی اجتماعی و یا تغییر اجتماعی نیز قرابت معنایی دارد (زندوانیان نایینی و همکاران، ۱۳۸۸). این فلسفه با نظریات پائولو فریر<sup>۱۱</sup> همسو است و بر همین اساس درک اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فراگیر را با آموزش او مرتبط می داند. این فلسفه به آموزش به عنوان وسیله ای برای ایجاد تغییرات در جامعه می نگرد که هدف آن آگاه سازی و افزایش درک افراد از محیط پیرامون است. این مقصود اساسی فلسفه رادیکال از طریق ارائه فعالیت های فرهنگی برای آزادی برآورده می شود که یکی از اصول اساسی آن احترام به افراد و کارگروهی به شمار می رود (پاول، ۲۰۰۶). در این فلسفه فراگیران مستقل بوده و با آموزشگران برابرند (زندوانیان نایینی و همکاران، ۱۳۸۸). در این فلسفه آموزشگران بی طرف نیستند، بلکه فراگیران را به بازسازی ترغیب می نمایند (شعاری نژاد، ۱۳۸۶). از این حیث آموزشگر نقش های مثبتی در محیط

---

<sup>11</sup> - Freire

یادگیری دارد و به عنوان هماهنگ کننده عمل می کند (ویلسون، ۲۰۰۶). باید توجه داشت که تمام برنامه ریزی های آموزشی در این فلسفه از طریق تعامل بین فراگیر و آموزشگر حاصل می شود (پاول، ۲۰۰۶).

اکنون، در مورد پژوهش های انجام شده از طریق پرسشنامه فلسفه آموزش بزرگسالان می توان به موارد زیر اشاره نمود. در ارتباط با تعیین گرایش های فلسفی آموزشگران با بهره گیری از PAEI مطالعات متعددی انجام شده است که در بیشتر موارد نتایج مشابهی حاصل گشته است. به عنوان نمونه، ویلیامز (۱۹۹۹) گرایش های فلسفی مروجان کشاورزی در فلوریدا را مورد بررسی قرار داد و دریافت که فلسفه غالب در بین آن ها پیشرفت گرایی است. گیوتی (۲۰۰۸) نیز که مطالعه خویش را در یونان به انجام رساند، دریافت که گرایش فلسفی غالب به ترتیب پیشرفت گرایی، رفتارگرایی، رادیکال، لیبرال و انسان گرایی است. بونه و همکاران (۲۰۰۱) نیز فلسفه آموزشی آموزشگران کشاورزی را مورد بررسی قرار داده و نشان دادند که اکثر آموزشگران دارای گرایش فلسفی پیشرفت گرایی هستند. آنان ترتیب گرایش ها را پیشرفت گرایی، رفتارگرایی، انسان گرایی، رادیکال و لیبرال ذکر نمودند. کارسون (۱۹۸۵) هم در مطالعه خویش دریافت که ۸۸ درصد از آموزشگران آموزش مداوم در حیطه آموزش بزرگسالان دارای گرایش فلسفی پیشرفت گرایی بودند. ضمن این که، دکاکس و همکاران (۱۹۹۲)، لهن (۲۰۰۳)، بونه و همکاران، ۲۰۰۲ و مک کنزی (۱۹۸۵) به نتایج مشابهی دست یافتند. در همین راستا، ویلسون (۲۰۰۶)، پرایس (۱۹۹۴)، اسپورگنون و مور (۱۹۹۶) و مارتین (۱۹۹۹) به صورت مشابه در مطالعات خویش نشان دادند که آموزشگران بیشترین وابستگی را به گرایش های فلسفی پیشرفت گرایی و رفتار گرایی دارند. زندوانیان و همکاران (۱۳۸۸) نیز در بررسی گرایش های فلسفی آموزشگران نهضت سوادآموزی استان یزد به نتیجه مشابهی دست یافتند. آنان در ادامه اشاره دارند که کم ترین وابستگی آموزشگران به لیبرالیسم است. از سوی دیگر برخی محققان برای تحلیل داده های حاصل از PAEI از تحلیل همبستگی و تحلیل واریانس بهره گرفتند که از جمله آن ها می توان به باکینگهام (۲۰۰۰) اشاره نمود. وی نشان داد که بین مدرک تحصیلی (یا سطح

تحصیلات) و گرایش های فلسفی تفاوت معنی داری وجود ندارد. همچنین سابقه کاری نیز با هیچ یک از گرایش های فلسفی رابطه معنی داری ندارد. به اعتقاد ویلسون (۲۰۰۶) نیز ارتباطی بین گرایش های فلسفی و متغیرهای فردی وجود ندارد. در سوی مقابل، مک کنزی (۱۹۸۵) به این نتیجه دست یافت که هر چه تجربه تدریس افزایش می یابد، وابستگی آموزشگران به فلسفه پیشرفت گرایی و هر چه تجربه تدریس کم تر باشد وابستگی آنان به فلسفه لیبرال بیشتر خواهد بود. بنابراین، گرایش های فلسفی با تجربه و سابقه کاری رابطه معنی داری دارد. زولیک (۲۰۰۹) هم در مطالعه ای مشابه به این نتیجه رسید که بین تجربه کاری و گرایش فلسفی لیبرال رابطه معنی داری به چشم می خورد. اسپورگئون و مور (۱۹۹۶) دریافتند، افرادی که دارای مدرک دکتری هستند وابستگی بیشتری به رادیکالیزم دارند نسبت به کسانی که دارای مدرک تحصیلی پایین تری هستند. بر خلاف این یافته، بونه و همکاران (۲۰۰۱) از عدم وجود رابطه معنی دار بین مدرک تحصیلی و گرایش های فلسفی خبر دادند. دکاکس و همکاران (۱۹۹۲) در مطالعه خویش اذعان نمودند که گرایش فلسفی انسان گرایی رابطه معنی داری با متغیر سن دارد (\* ۰.۲۹) که در این ارتباط هم بونه و همکاران (۲۰۰۱) به یافته های متضادی دست یافتند. زندوانیان و همکاران (۱۳۸۸) نیز در مطالعه خویش بر عدم وجود تفاوت معنی دار بین مدرک تحصیلی و گرایش های فلسفی آموزشگران، تاکید دارند. اکنون با توجه به یافته های مطالعات پیشین و هدف کلی مطالعه حاضر که بررسی گرایش های فلسفی کارشناسان جهاد کشاورزی استان فارس است، برخی اهداف اختصاصی مد نظر این پژوهش قرار گرفت:

- بررسی ویژگی های فردی کارشناسان جهاد کشاورزی
- بررسی چگونگی توزیع گرایش های فلسفی کارشناسان جهاد کشاورزی
- بررسی رابطه بین گرایش های فلسفی کارشناسان جهاد کشاورزی با ویژگی های فردی مانند سن و سابقه کاری

- بررسی معنی داری تفاوت بین گرایش های فلسفی کارشناسان جهاد کشاورزی با ویژگی های فردی مانند رشته تحصیلی و مدرک تحصیلی

### روش شناسی تحقیق

مطالعه حاضر که با هدف بررسی گرایش های فلسفی کارشناسان جهاد کشاورزی استان فارس در سال ۱۳۸۹، انجام شده است، از نظر ماهیت از نوع تحقیقات کمی، از نظر هدف یک تحقیق کاربردی و از نظر نحوه گردآوری از نوع توصیفی- پیمایشی است. جامعه آماری مطالعه شامل کارشناسان جهاد کشاورزی و مراکز خدمات کشاورزی شهرستانهای نیمه ی شمالی استان فارس در سال ۱۳۸۹ بود (N=603) که حجم نمونه آماری با بهره گیری از فرمول کوکران (n=111) تعیین شد و اعضای نمونه به روش طبقه ای با تسهیم نسبت انتخاب شدند. برای افزایش اعتبار مطالعه تعداد ۱۲۰ پرسشنامه توزیع شد که با حذف پرسشنامه های ناقص در نهایت تعداد ۱۰۵ پرسشنامه عودت گردید و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. برای بررسی و تعیین گرایش های فلسفی کارشناسان جهاد کشاورزی که به عنوان آموزشگر بزرگسالان در حیطه کشاورزی مشغول فعالیت بودند از پرسشنامه فلسفه آموزش بزرگسالان (PAEI) که زین در سال ۱۹۸۳ تدوین نمود، استفاده شد. این ابزار دارای سه قابلیت خوداجرایی، خودنمره دهی و خودتفسیری است (زندوانیان نایینی و همکاران، ۱۳۸۸؛ و لهن، ۲۰۰۳). ابزار مذکور دارای ۱۵ سوال می باشد که هر سوال خود شامل ۵ گویه و هر گویه متعلق به یک مکتب فلسفی است. در مجموع پرسشنامه شامل ۷۵ گویه است که طیف پاسخ ها از ۱ تا ۷ می باشد (کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم). پس از تکمیل پرسشنامه ها توسط اعضای نمونه، نمره های سوال ها با هم جمع شده و مشخص می گردد که هر آموزشگر چه نمره هایی را در هر یک از گرایش های فلسفی لیبرال، پیشرفت گرایی، انسان گرایی، رفتارگرایی و رادیکال کسب نموده است. مجموع نمره ها بین ۱۵ تا ۱۰۵ است که نمره های ۹۵ تا ۱۰۵ نشانگر این است که آموزشگر کاملاً موافق بایک گرایش فلسفی است و نمرات ۱۵ تا ۲۵ نیز نشان می دهد که آموزشگر کاملاً مخالف با

یک گرایش فلسفی می باشد. همچنین در این ابزار بالاترین نمره مربوط به کسی است که تعریف دقیق تری از فلسفه خویش داشته باشد. کمترین نمره نیز مربوط به فلسفه ای است که حداقل شباهت را با گرایش فلسفی آموزشگر داشته باشد. این پرسشنامه جهت استفاده به فارسی برگردانده شد و اساتید گروه ترویج و آموزش کشاورزی دانشگاه علوم تحقیقات تهران با تطبیق دادن ترجمه با متن اصلی، روایی آن را تایید نمودند. در ارتباط با پایایی ابزار استاندارد مورد استفاده در پژوهش شایان توجه است که زین (۱۹۹۰) پایایی ابزار استفاده شده را در مطالعه ای تحت عنوان "تعیین گرایش فلسفی" مورد سنجش قرار داد که میزان آلفا کرونباخ حاصل ۰.۷۵ گزارش شد (بونه و همکاران، ۲۰۰۲). ضمن این که زندوانیان نایینی و همکاران (۱۳۸۸) نیز آلفای کل آزمون را ۰.۹۲ گزارش نموده اند. علاوه بر این بخش دوم پرسشنامه نیز جهت سنجش ویژگی های فردی از قبیل جنسیت، سن، سطح تحصیلات، رشته تحصیلی، سابقه ی کار در جهاد کشاورزی، سابقه ی تدریس به بزرگسالان تدوین شد. در نهایت داده های جمع آوری شده بوسیله نرم افزار SPSS نسخه ۱۷ و بهره گیری از جداول توزیع فراوانی، میانگین، همبستگی و مقایسه میانگین مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

### نتایج

با توجه به اهداف پژوهش، داده های جمع آوری شده با بهره گیری از جداول توزیع فراوانی، همبستگی و تحلیل واریانس تجزیه و تحلیل شدند که نتایج به این شرح بود. در ابتدا ویژگی های فردی پاسخگویان مورد بررسی قرار گرفت و نتایج نشان داد که ۳۷.۱ درصد از کارشناسان با بیشترین فراوانی در گروه سنی ۴۱-۵۰ سال بودند، کمترین فراوانی نیز مربوط به کارشناسان ۵۱ و بالاتر بود. ضمن این که بر اساس یافته ها، میانگین سنی پاسخگویان ۴۰ سال و انحراف معیار ۷/۵۳ است.

از سوی دیگر، بر اساس اطلاعات گردآوری شده، ۱۹ درصد از کارشناسان زن و ۸۱ درصد مرد بودند. بنابراین اکثر پاسخگویان این پژوهش را کارشناسان مرد جهاد کشاورزی و مراکز خدمات استان فارس تشکیل دادند. بررسی وضعیت تحصیلی پاسخگویان نشان داد که

۱۸.۶ درصد از کارشناسان دانش آموخته از رشته زراعت می‌باشند که بیشترین فراوانی را به خود اختصاص دادند، همچنین ۴.۸ درصد از پاسخگویان دانش آموخته از رشته خاکشناسی و تکنولوژی تولیدات گیاهی می‌باشند که کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. از نظر سابقه کاری اکثر کارشناسان جهاد کشاورزی دارای سابقه کاری ۱۱ تا ۲۰ سال بودند که ۴۳.۸ درصد از کل پاسخگویان را به خود اختصاص داده‌اند، همچنین ۲۵.۷ درصد از پاسخگویان دارای سابقه کاری ۲۱ تا ۳۰ سال بودند که کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. ضمن اینکه میانگین سابقه کاری پاسخگویان ۱۴/۸۹ برآورد گردید. در نهایت بررسی وضعیت تحصیلات کارشناسان نشان داد که ۹۷.۱ درصد از پاسخگویان دارای مدرک کارشناسی می‌باشند و ۲.۹ درصد از آنان نیز دارای مدرک کارشناسی ارشد می‌باشند.

با توجه به دومین هدف مطالعه که بررسی نحوه توزیع گرایش‌های فلسفی پاسخگویان بود نتایج نشان داد که گرایش فلسفی ۴۹/۵ درصد (۵۲ نفر) از پاسخگویان نزدیک به گرایش فلسفی پیشرفت‌گرایی است که بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند و گرایش فلسفی ۱/۹ درصد (۲ نفر) از پاسخگویان نیز به لیبرال نزدیک است که کمترین فراوانی را داشته است. در این بین ۱۱/۵ درصد از پاسخگویان از گرایش فلسفی رفتارگرایی، ۲۹/۵ درصد انسان‌گرایی، و ۷/۶ درصد رادیکال، برخوردار بودند. همان‌گونه که یافته‌ها نشان می‌دهد، گرایش فلسفی پیشرفت‌گرایی و انسان‌گرایی قرابت و نزدیکی بیشتری با آموزشگران کشاورزی استان فارس داشته و آن‌ها چنین فلسفه‌هایی را به عنوان فلسفه‌های آموزشی خویش ترجیح می‌دهند. گرایش‌های فلسفی مربوط به کارشناسان هر شهرستان به تفکیک در جدول ۱ آورده شده است.

بر اساس سومین هدف مطالعه رابطه بین گرایش‌های فلسفی و ویژگی‌های فردی پاسخگویان مورد بررسی قرار گرفت و یافته‌ها حاکی از آن بود که رابطه معنی‌دار با شدت ضعیفی (کوهن، ۱۹۸۸) بین سن و گرایش‌های فلسفی رادیکال و لیبرال وجود دارد. از سوی دیگر، متغیر سابقه کاری نیز رابطه معکوس با شدت ضعیفی با گرایش‌های فلسفی پیشرفت‌گرا و انسان‌گرا دارد. لذا به نظر می‌رسد با بالا رفتن سابقه کاری و سن افراد، گرایش‌های

فلسفی آنان از پیشرفت گرا و انسان گرا به سمت لیبرال و رادیکال سوق می یابد. البته همان طور که اشاره شد این روابط در حد ضعیفی است ولی به هر حال این امر دور از ذهن نیست و می تواند دلایل قابل بحثی داشته باشد (جدول ۲).

جدول ۱: توزیع گرایش های فلسفی مربوط به کارشناسان به تفکیک شهرستان

نام شهرستان	گرایش های فلسفی									
	پیشرفت گرا		لیبرال		رفتارگرا		انسان گرا		رادیکال	
	%	f	%	f	%	f	%	f	%	f
آباده	۳۸	۲	-	-	۸.۳۳	۱	۳.۲	۱	-	-
ارسنجان	-	-	-	-	۸.۳۳	۱	۹.۷	۳	۱۲.۵	۱
اقلید	۱۳.۵	۷	۵۰	۱	۲۵	۳	۹.۷	۳	۱۲.۵	۱
بوانات	۱.۹	۱	-	-	-	-	۳.۲	۱	-	-
سپیدان	۵.۸	۳	-	-	۸.۳۳	۱	۱۳	۴	۲۵	۲
شیراز	۴۰.۴	۲۱	-	-	۲۵	۳	۴۱.۹	۱۳	۲۵	۲
مرودشت	۳۴.۶	۱۸	۵۰	۱	۲۵	۳	۱۹.۳	۶	۲۵	۲
جمع	۱۰۰	۵۲	۱۰۰	۲	۱۰۰	۱۲	۱۰۰	۳۱	۱۰۰	۸

جدول ۲: بررسی رابطه بین دیدگاه های فلسفی و ویژگی های فردی پاسخگویان

پیشرفت گرا	لیبرال	رفتارگرا	انسان گرا	رادیکال	
۰.۰۶	۰.۲۲*	۰.۰۹	۰.۰۱	۰.۱۹*	سن
-۰.۲*	۰.۱۱	۰.۱۴	-۰.۲۷**	۰.۰۶	سابقه کاری

\*  $p < .05$       \*\*  $p < .01$

در نهایت به منظور دستیابی به آخرین هدف مطالعه که بررسی معنی داری تفاوت بین گرایش های فلسفی پاسخگویان و ویژگی های فردی بود، از تحلیل واریانس یک طرفه استفاده شد و نتایج نشان داد که بین گرایش های فلسفی کارشناسان رشته های مختلف اختلاف معنادار وجود ندارد ( $F=2/16$ ,  $sig = 0/062$ )، به عبارت دیگر رشته تحصیلی کارشناسان کشاورزی در شکل گیری فلسفه آموزشی آنان نقش تعیین کننده ای نداشته است. از سوی دیگر، برای بررسی معنی داری تفاوت بین گرایش های فلسفی پاسخگویان از نظر مدرک تحصیلی از آزمون مقایسه میانگین  $t$  استفاده شد و نتایج نشان دهنده وجود اختلاف معنی دار در ارتباط با گرایش فلسفی رادیکال بود. به عبارت دیگر، کارشناسانی که مدرک کارشناسی ارشد داشتند وابستگی بیشتری به گرایش فلسفی رادیکال از خود بروز داده اند نسبت به کارشناسان دارای مدرک کارشناسی. به نظر می رسد که با افزایش سطح تحصیلات ممکن است گرایش های فلسفی افراد دچار دگرگونی شود.

جدول ۳- آزمون برای مقایسه میانگین بین گرایش های فلسفی و مدرک تحصیلی

t	میانگین	مدرک تحصیلی	گرایش فلسفی
۰.۰۱	۶۸.۵۶	کارشناسی	لیبرال
	۶۸.۷۴	کارشناسی ارشد	
	۶۸.۶۴	کل	
۰.۱۴	۸۴.۳۱	کارشناسی	پیشرفت گرایی
	۸۵.۲۶	کارشناسی ارشد	
	۸۴.۸۷	کل	
۰.۶۲	۷۹.۷۱	کارشناسی	رفتارگرایی
	۸۱.۱۹	کارشناسی ارشد	
	۸۰.۷۲	کل	



	۸۰.۲۰	کارشناسی	انسان گرایی
۰.۰۵	۸۰.۸۲	کارشناسی ارشد	
	۸۰.۷۳	کل	
	۶۷.۵۳	کارشناسی	رادیکال
۱.۹۸*	۷۳.۴۸	کارشناسی ارشد	
	۶۹.۶۵	کل	
	* p < .05	** p < .01	

### بحث و نتیجه گیری

هدف کلی این پژوهش، بررسی و تحلیل گرایش های فلسفی کارشناسان جهاد کشاورزی استان فارس بود. در همین راستا، نتایج بررسی ها نشان داد که میانگین سنی پاسخگویان ۴۰ سال است که اکثریت آنها را کارشناسان مرد دارای مدرک کارشناسی تشکیل می دادند. از منظر گرایش های فلسفی حدود ۴۹/۵ درصد از پاسخگویان وابستگی بیشتری به فلسفه پیشرفت گرایی، ۲۹/۵ درصد انسان گرایی، ۱۱/۴ درصد رفتار گرایی، ۷/۶ درصد رادیکال و ۲ درصد لیبرال داشتند. به عبارت دیگر، گرایش های فلسفی پیشرفت گرایی، انسان گرایی و رفتار گرایی طرفداران بیشتری در بین کارشناسان جهاد کشاورزی استان فارس که آموزشگر بزرگسالان محسوب می شوند، داشته است و این آموزشگران در اکثر برنامه های آموزشی خویش به احتمال زیاد از چنین فلسفه های آموزشی بهره می گیرند. این یافته با نتایج مطالعات زولیک (۲۰۰۹)، ویلسون (۲۰۰۶)، پرایس (۱۹۹۴)، اسپورگتون و مور (۱۹۹۶)، مارتین (۱۹۹۹) و زندوانیان و همکاران (۱۳۸۸) مطابقت دارد. از آن جا که در عصر حاضر چنین فلسفه هایی در حیطه آموزشی قابلیت پذیرش و توجه بیشتری در بین آموزشگران، فراگیران و دست اندرکاران امر دارد و بدیهی تر آن که در حیطه آموزش های کشاورزی به دلیل توجه به فراگیر و نیازهای او، بهره گیری از سبک های نوین و حل مسأله، و همچنین

هدایت گری و تسهیل گری در امر آموزش، این فلسفه ها قابل قبول تر خواهند بود. حال آن که فلسفه های دیگر که البته طرفداران محدودتری را نیز به خود اختصاص داده است، به نظر می رسد در امر آموزش بزرگسالان کشاورزی کاربرد زیادی نداشته باشد، زیرا همان طور که مشهود است فراگیران بزرگسال افرادی مستقل، باتجربه، آزاداندیش و حساس هستند و تمامی برنامه های ارائه شده برای آنان شرایط خاصی را می طلبد. بی شک، اگر آموزش های بزرگسالان بر مبنای گرایش های فلسفی که برای فراگیر و استقلال، تجربه و تفکر او ارزش و احترام قائل است، ارائه شوند، توفیق بیشتری را کسب خواهند نمود. بنابراین پیشنهاد می شود که از طریق شرح و بسط و توجیه گرایش های فلسفی در بین آموزشگران کشاورزی و بررسی نقاط ضعف و قوت هر یک، آنان را به سمت وابستگی و یا حداقل نزدیک تر شدن به فلسفه های آموزشی مناسب سوق داد.

از سوی دیگر، بررسی روابط بین گرایش های فلسفی کارشناسان با ویژگی های فردی آنان حاکی از وجود رابطه ضعیفی بین سن و گرایش های فلسفی رادیکال و لیبرال بود. بر این اساس به نظر می رسد که هرچه سن کارشناسان کشاورزی بالاتر می رود سبک های آموزشی آن ها به سمت فلسفه های آموزشی پیش می رود که در آن آموزشگر نقش هماهنگ کننده و متخصص را بر عهده دارد. در همین راستا، دکاکس و همکاران (۱۹۹۲) بر وجود رابطه معنی دار بین سن و گرایش فلسفی انسان گرایی تاکید دارند که با یافته های این مطالعه مطابقت ندارد. بونه همکاران (۲۰۰۱) نیز از عدم وجود رابطه معنی دار بین سن و گرایش های فلسفی گزارش داده اند. بر اساس یافته های مطالعه حاضر، با وجود این که این رابطه در حد ضعیفی است، ولی با این حال پیشنهاد می شود که در امور آموزشی بزرگسالان از آموزشگرانی جوان تر که از صبر و حوصله بیشتری نیز در برخورد با فراگیران بزرگسال دارند، استفاده شود. همچنین نتایج حکایت از وجود رابطه معکوس بین سابقه کاری و گرایش های فلسفی پیشرفت گرا و انسان گرا دارد که باز هم به نوعی تأیید کننده همان مطلبی است که پیش تر در رابطه با سن نیز اشاره گردید. در همین راستا، زولیک (۲۰۰۹) نیز بر وجود رابطه معنی دار بین تجربه کاری و گرایش فلسفی لیبرال دارد که تا حدودی با

یافته های این مطالعه مطابقت دارد. باکینگهام (۲۰۰۰) از عدم وجود رابطه معنی دار بین سابقه کاری و گرایش های فلسفی گزارش نموده است، اما، مک کنزی (۱۹۸۵) بر وجود رابطه تاکید دارد به گونه ای که وی معتقد است هر چه تجربه تدریس افراد بیشتر باشد وابستگی وی به گرایش فلسفی پیشرفت گرای بی بیشتر خواهد بود و در صورت کم بودن تجربه تدریس وابستگی به گرایش لیبرال بیشتر خواهد بود، که با یافته های این مطالعه مطابقت چندانی ندارد. در نهایت بر اساس یافته ها مشخص شد که رشته تحصیلی کارشناسان در شکل گیری گرایش های فلسفی آنان نقش تعیین کننده ای نداشته است، ولی وجود اختلاف معنی دار بین مدرک تحصیلی و گرایش فلسفی رادیکال به چشم می خورد. بدین معنی که، کارشناسان دارای مدرک کارشناسی ارشد وابستگی بیشتری به گرایش فلسفی رادیکال از خود بروز داده اند نسبت به کارشناسان دارای مدرک کارشناسی. در این راستا، اسپورگنون و مور (۱۹۹۶) نیز دریافتند آموزشگرانی که مدرک تحصیلی دکتری دارند وابستگی بیشتری به گرایش فلسفی رادیکال خواهند داشت. در سوی مقابل، بونه و همکاران (۲۰۰۱)، باکینگهام (۲۰۰۰) و زندوانیان (۱۳۸۸) بر عدم وجود اختلاف معنی دار بین مدرک تحصیلی و گرایش های فلسفی اذعان دارند که با یافته های این مطالعه مطابقت ندارد. به نظر می رسد، افزایش سطح تحصیلات در دگرگونی و تغییر دیدگاه های فلسفی مؤثر است. لذا به نظر می رسد که با آموزش می توان دیدگاه های فلسفی افراد را دچار تحول نمود.

برگزاری دوره های ضمن خدمت و حتی بدو خدمت برای آموزشگران بزرگسالان و آماده و مجهز نمودن آنان با انواع تکنیک ها و تاکتیک های آموزشی بزرگسالان بسیار ضروری به نظر می رسد. زیرا، اغلب کارشناسان جهاد کشاورزی و مراکز خدمات که در زمینه آموزش کشاورزان بزرگسال نیز فعالیت می نمایند، معمولاً تعریف واضحی از فلسفه آموزشی و گرایش های فلسفی خویش ندارند. این امر در مراحل جمع آوری داده ها و با توجه به سوالاتی که آنان در رابطه با سوال ها و گویه های موجود در پرسشنامه داشتند، مشهود بود. البته به این نکته می توان به عنوان یکی از محدودیت های مطالعه نیز نگریست، که البته به نظر می رسد با عنایت بیشتر مسئولین امر و از طریق برگزاری دوره های

توجیهی، بسیاری از مسایل و محدودیت های موجود برطرف گردد. همان گونه که در بخش های ابتدایی مطالعه نیز از قول محققان مختلف ذکر گردید، تعیین و آشنایی گرایش های فلسفی آموزشگران بزرگسالان امری بسیار حیاتی در اثربخشی چنین برنامه هایی است، لذا به نظر می رسد توجه بیشتر به این امر خطیر منجر به کارا تر شدن سیستم آموزشی بزرگسالان، به ویژه در حیطه کشاورزی، خواهد شد. اما یکی دیگر از محدودیت های مطالعه، در نظر نداشتن متغیرهایی غیر از ویژگی های فردی، در فرآیند بررسی گرایش های فلسفی بود که پیشنهاد می گردد در مطالعات آتی رابطه بین گرایش های فلسفی با سبک های تدریس و یادگیری، محیط یادگیری، و حتی رهیافت های آموزشی مورد استفاده، بررسی شود.

### منابع

۱. شعاری نژاد، ع. ا. (۱۳۸۶). *فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم.
۲. زندوانیان نایینی، ا.، صفایی مقدم، م.، پاک سرشت، م. ج.، و سپاسی، ح. (۱۳۸۸). شناسایی و تحلیل فلسفه آموزشی مربیان آموزش بزرگسالان استان یزد. *مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز*، ۵ (۳)، ۳-۲۶.
3. Boone, H. N., Gartin, S. A., Buckingham, C. R., Odell, K. S., & Lawrence, L. D. (2001). *Philosophies of adult education as practiced by agricultural education teachers*. Paper presented at the 28th Annual National Agricultural Education Research Conference, New Orleans, December 12, 526-538.
4. Boone, H. N., Gartin, S. A., Wright, C.B., Lawrence, L. D., & Odell, K. S. (2002). Adult education philosophies practiced by agricultural education teachers in Pennsylvania, Virginia, and West Virginia. *Journal of Agricultural Education*, 43(3), 37-48.
5. Buckingham, C. R. (2000). *Philosophies of adult education as practiced by agricultural education teachers in pennsylvania, west virginia, and virginia*. Unpublished doctoral dissertation, West Virginia University, Morgantown, WV.
6. Carson, G. W. (1985). *The identification and analysis of philosophical orientations of continuing educators*. Unpublished doctoral dissertation, The Florida State University, Tallahassee, FL .
7. Cohen, J. (1988). *Statistical power analysis for the behavioral sciences* (2<sup>nd</sup> ed.) Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
8. Conti, G. (2006). Discover Your Educational Philosophy by Philosophies Held by Instructors of Lifelong- Learners (PHIL). From, <http://www.conti-creations.com/PHIL>
9. Conti, G. J. (2007). Identifying Your Educational Philosophy: Development of the Philosophies Held by Instructors of Lifelong-learners (PHIL). *MPAEA Journal of Adult Education*. XXXVI (1), 19-35.

10. DeCoux, V., Rachal, J.R., Leonard, R. & Pierce, W.L. (1992). *A quantitative examination of philosophical predilections of adult education graduate students*. Paper presented at the Annual Meeting of the American Association for Adult and Continuing Education, Anaheim, CA, November, 4-7.
11. Elias, J. L. & Merriam, S. B. (1995). *Philosophical foundations of adult education (2nd ed.)*. Malabar, FL: Krieger.
12. Gioti, L. (2008). Adult Education Philosophies Guiding Educational Theory and Practice: The Case of Greek Primary Education Teacher Counselors. *The International Journal of Learning*, 17(2), 393-406.
13. Holmes, G., & Abington-Cooper, M. (2000). Pedagogy vs. Andragogy: A false dichotomy? *The Journal of Technology Studies*, 26(2), 50-55.
14. Huiitt, W. (2009). Humanism and open education. Educational Psychology Interactive. Valdosta, GA: Valdosta State University. From, <http://www.edpsycinteractive.org/topics/affect/>
15. Lehman, M. A. (2003). *Interrupting the reflective practitioner: discovering the espoused philosophies and theories and theories-in-use of 13 adult educators*. Unpublished doctoral dissertation, The Ohio State University.
16. Martin, J. W. (1999). *Adult education philosophies and teaching styles of construction management faculty of the associated schools of construction*. Unpublished doctoral dissertation, Oklahoma State University, Stillwater, OK.
17. McKenzie, L. (1985). Philosophical orientations of adult educators. *Lifelong learning*, 9 (1), 18-20.
18. Powell, L. (2006). *Exploratory Study of the Philosophy and Teaching Styles of Alabama Workforce Education and Entrepreneurship Instructors*. Unpublished doctoral dissertation, Auburn University, Alabama.
19. Price, D. W. (1994). *Philosophical orientations of extension educators*. Unpublished doctoral dissertation, University of Missouri-Columbia.
20. Price, D. W. (1999). Philosophy and the Adult Educator. *Adult Learning*, Vol. 11.
21. Roberts, T. G. & Dyer, J. E., (2004). characteristics of effective agriculture teachers. *Journal of Agricultural Education*, 45(4), 82-95.
22. Scott, M.P. (2008). *The impact of globalization on adult education Ontario*. Integrated Studies Project submitted to Dr. Angela Specht in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts, Athabasca, Alberta.
23. Smith, M. K. (2002). Malcolm Knowles, informal adult education, self-direction and andragogy. *The encyclopedia of informal education*, From, [www.infed.org/thinkers/etknowl](http://www.infed.org/thinkers/etknowl)
24. Spurgeon, L. P., & Moore, G. E. (1997). The educational philosophies of training and development professors, leaders, and practitioners. *Journal of Technology Studies*, 23(2), 11-19.
25. Tisdell, E. J. & Taylor, E. W. (2000). Adult education philosophy informs practice. *Adult learning*, 11(2), 6-10.
26. Williams, B. C. (1999). *Educational philosophies and teaching styles of university of Florida cooperative extension agents*. Unpublished doctoral dissertation, Florida Atlantic University, Boca Raton, FL.

27. Willson, A. (2006). *Predictors of teaching styles and the adult education philosophies of instructors of radiologic technology programs*. Unpublished dissertation, Touro University International, Abstract is published with permission of ProQuest Information and Learning.
28. Zinn, L. M. (2004). Exploring your philosophical orientation. In M. W. Galbraith (Ed.), *Adult learning methods: A guide for effective instruction* (3rd ed.). Malabar, FL: Krieger Publishing Co.
29. Zoellick, E. M. (2009). *Philosophical orientation to adult learning: A descriptive study of Minnesota environmental education practitioners*. Unpublished dissertation, University of Minnesota Duluth.